

هنری فیلڈینگ

سرگذشت

تام جونز

کودک سرراہی

ترجمہ

دکتر احمد کریمی حکااک



انتشارات نیلوفر

فهرست

سخن نخست.....	۱۹
مقدمه.....	۲۱

کتاب اول

شامل آنچه لازم یا مناسب است تا در آغاز این سرگذشت

درباره تولد بچه سرراهی با خواننده در میان گذاشته شود

فصل اول: پیشگفتاری بر این اثر، یا صورت غذاهای این ضیافت.....	۵۱
فصل دوم: شرح مختصری از ارباب آلورتی، و سرگذشت مبسوطتری از احوال دوشیزه خانم بریژیت آلورتی، خواهر ایشان.....	۵۳
فصل سوم: واقعه غریبی که در بازگشت آقای آلورتی به خانه برایش رخ داد، رفتار شایسته خانم دבורا ویلکینز، به انضمام تذکراتی لازم در باب حرامزادگان.....	۵۶
فصل چهارم: اندر رفتن گردن خواننده تا یک قدمی خطری بزرگ، در پی یک توصیف، و قسر در رفتن او، و نخوت و تکبر وصف ناپذیر علیامخدره سرکار خانم بریژیت آلورتی.....	۵۹
فصل پنجم: شامل بعضی امور متداول، و تأملاتی بسیار نامتداول در باب آن‌ها... فصل ششم: دבורا خانم به سراغ مردم محل می‌رود - به کمک یک استعاره - شرح مختصری درباره جنی جونز، همراه با دشواری‌ها و سرخوردگی‌هایی که ممکن است بر سر راه دختران جوانی قرار گیرد که درصدد کسب دانش برمی‌آیند.....	۶۳ ۶۴
فصل هفتم: شامل مطلبی چنان جدی که خواننده در سرتاسر آن نخواهد توانست حتی	

فهرست

سخن نخست.....	۱۹
مقدمه.....	۲۱

کتاب اول

شامل آنچه لازم یا مناسب است تا در آغاز این سرگذشت

درباره تولد بچه سرراهی با خواننده در میان گذاشته شود

فصل اول: پیشگفتاری بر این اثر، یا صورت غذاهای این ضیافت..... ۵۱

فصل دوم: شرح مختصری از ارباب آلورتی، و سرگذشت مبسوطتری از احوال

دوشیزه خانم بریژیت آلورتی، خواهر ایشان..... ۵۳

فصل سوم: واقعه غریبی که در بازگشت آقای آلورتی به خانه برایش رخ داد، رفتار

شایسته خانم دבורا ویلکینز، به انضمام تذکراتی لازم در باب

حرامزادگان..... ۵۶

فصل چهارم: اندر رفتن گردن خواننده تا یک قدمی خطری بزرگ، در پی یک توصیف،

و قسر در رفتن او، و نخوت و تکبر و صف ناپذیر علیامخدره سرکار خانم

بریژیت آلورتی..... ۵۹

فصل پنجم: شامل بعضی امور متداول، و تأملاتی بسیار نامتداول در باب آنها... ۶۳

فصل ششم: دבורا خانم به سراغ مردم محل می‌رود - به کمک یک استعاره - شرح

مختصری درباره جنی جونز، همراه با دشواری‌ها و سرخوردگی‌هایی که

ممکن است بر سر راه دختران جوانی قرار گیرد که درصدد کسب دانش

برمی‌آیند..... ۶۴

فصل هفتم: شامل مطلبی چنان جدی که خواننده در سرتاسر آن نخواهد توانست حتی

فصل اول

پیش‌گفتاری بر این اثر، یا صورت غذاهای این ضیافت

نویسنده باید خود را به جای شخصی بگذارد که مهمانخانه‌ای عمومی را می‌گرداند، و از هرکس در برابر پولش پذیرایی می‌کند، و نه اینکه خیال کند بزرگی است که می‌خواهد ضیافتی خصوصی راه اندازد و اطعام مساکین کند. در خصوص ضیافت، همه می‌دانند که میزبان هر خوراکی بخواند تدارک می‌بیند، و اگر هم به مذاق میهمانانش ناگوار، یا کلاً بدمزه و ناسازگار آمد، نباید زبان به بدگویی بگشایند که هیچ، برعکس ادب ایجاب می‌کند که میهمان، برای حفظ ظاهر هم که شده، از هرچه پیش رویش می‌گذارند تحسین و تمجید کند. اما عکس این حالت بر مهمانخانه‌دار می‌گذرد. کسانی که در برابر آنچه می‌خورند پول می‌دهند، به فرض هم که بسیار خوشرو و حتی بی‌خیال باشند، باز بر اطفای میل خود به خوراک اصرار خواهند ورزید، و اگر همه چیز موافق سلیقه‌شان از آب در نیاید، حق اعتراض، داد و بیداد، و فحش و بدویراه را هم برای خود قائلند.

بنابراین، برای پیشگیری از روگردان کردن مهمانان، مهمانخانه‌داران درستکار و مهماندوست، چنین مرسوم کرده‌اند که صورتی از اغذیه و اشربه موجود تهیه کنند، تا هرکس بتواند در بدو ورود به مهمانخانه در آن نظر کند، و پس از آشنایی با چیزهایی که در انتظار اوست، یا رحل اقامت افکند و با آنچه برای او تهیه دیده شده است ذائقه خود را صفا دهد، یا آنکه رخت و پخت خود را بردارد و به مهمانخانه دیگری که با مذاق او سازگارتر است برود.

چون ما ابایی نداریم که خوش سلیقگی یا عقل سلیم را از هرکسی که بتواند این

خصلت‌ها را در اختیارمان گذارد وام بستانیم، بر آن شدیم تا نکته‌ای را از این سیورسات‌چیان درستکار بیاموزیم، و نه تنها در آغاز کتاب صورت کامل اغذیه و اشربه ضیافت خود را اعلام می‌کنیم، بلکه جزئیات هریک از خوراک‌هایی را که برای پذیرایی از خواننده در این فصل و دیگر فصل‌ها تهیه دیده‌ایم در همین جا، شرح می‌دهیم.

پس بدانید خوراکی که در این ضیافت برای شما پخته‌ایم چیزی نیست جز «سرشت انسان». و من از این هم هراسی ندارم که خواننده خوش‌سلیقه من، هرچه هم ذائقه تنوع‌طلبی داشته باشد، یکه بخورد، خرده بگیرد، یا زبان به اعتراض بگشاید که چرا من فقط یک خوراک نام می‌برم. جناب شهردار بریستول، که در علم خوردن استاد است، پس از کسب تجارب گرانها می‌داند که از لاک‌پشت، غیر از کله و پاچه مطبووعش، بسیاری خوراک‌های دیگر نیز به دست می‌آید، و خواننده دانشمند هم غافل از این نکته نیست که در «سرشت انسان»، اگرچه در اینجا در یک عبارت کلی بیان شده است، گونه‌گونی شگرفی نهفته است، چندان که برای یک آشپز درهم آمیختن و پختن چندین نوع از انواع خوراک‌های گوشتی و گیاهی جهان بسیار آسان‌تر از آنست که نویسنده‌ای بتواند چنین مضمون وسیعی را بیروراند.

شاید ظریفانی نکته‌سنج‌تر زبان به اعتراض بگشایند که این خوراک بیش از حد پیش‌پافتاده و عامیانه است، چرا که مگر مضمون این همه افسانه‌های عاشقانه و داستان‌ها، و نمایشنامه‌ها و اشعاری که در قفسه‌های کتابخانه‌ها باد کرده است جز این است. اما حضرت شکم‌پرست هم اگر می‌خواست، به صرف این که در هر پسکوچه پرتی غذایی یافت می‌شود که نامش با نام غذاهای بسیار لذیذ یکی است، در برابر خوشمزه‌ترین خوراک‌ها رو ترش کند، بسیاری از غذاهای لذیذ را نخورده می‌گذاشت و می‌گذشت. واقع امر این است که دست‌یابی به سرشت حقیقی در نوشته‌های نویسندگان به همان اندازه دشوار است که یافتن قورمه لخم «بایون» یا سوسیس «بولون» در مغازه‌ها. اما همه این‌ها — اگر بخواهیم همین استعاره را دنبال کنیم — به دست‌یخت نویسنده بستگی پیدا می‌کند، چرا که به گفته جناب «پوپ»:

قریحه، سرشت است در تشریفی برازنده

آنچه بارها اندیشیده‌اند، و هرگز چنین نیک نگفته‌اند.

همان حیوانی که این افتخار نصیبش می‌گردد تا قطعه‌ای از گوشتش بر سر میز غذای اشراف شهر تناول گردد، شاید در جای دیگری نکبت به او روی آورد، و برخی